

# زنگ لبخند



## چهار در چهار

سعید بیابانکی

با آمدنت کمی به روزم کردی  
تابیدی و ماه شب فروزم کردی

هم سوخت دلم ز رفتنت، هم پدرم  
با رفتن خود دوگانه‌سوزم کردی!

از غیر تو بی‌نیاز کردند مرا  
با روح تو هم‌تراز کردند مرا

تا فاش شود فقط تو در قلب منی  
جراحی قلب باز کردند مرا!

آقا آقا! اجازه تحویل بگیر  
ما را با این قراضه تحویل بگیر

بدخواه شنیده‌ام که خیلی داری  
تو عکس بده، جنازه تحویل بگیر!

تا چند دم از نیازمندی بزخم  
یا دم ز حقوق شهروندی بزخم

«از بس که شکستم و بیستم توبه»  
باید بروم شکسته‌بندی بزخم!

م. مریا

تصویرگر: میثم موسوی

می کشد دیو غصه را در بند  
طرح تعویض اخم با لبخند

با یک گل

می توان دل بهار را به دست آورد

هوای مردم را داشته باش  
تا هوادارت باشند

بهار را

در گلدان پس انداز می‌کنم

لبخند با نمکت

مرهم زخم‌های من است!

گذشت را

از زمان آموختم

بهار

از همه درختان بالا می‌رود

داغی را که به دلم گذاشت

برداشتم  
پشت دستم گذاشتم



## ایستگاه شعر امروز

امهدی فرج‌اللهی

صرف

گفتی بیا با من باش  
صرف می‌کنم  
باشم باشی باشد!  
نه انگار صرف نمی‌کند

شهری

ساحل نشین صید می‌کند، کوه‌نشین شکار  
صحرائین شیر بز می‌خورد، قبیله‌ای در دور دست  
آدم،

شهری اما

حرص می‌خورد  
و با حرص می‌خورد

روح

عجب ماده نگهدارنده خوبی است

این روح

همین که می‌رود جسم فاسد می‌شود  
اما جسم هست و روح را به فساد می‌کشد

### سرمشق‌ها

ایستگاه

۱  
۲  
۳  
۴  
۵

# قاطی

اراشد انصاری

پیش ازین گفتم که من هر بار قاطی می‌کنم مثل وحشی‌های آدمخوار قاطی می‌کنم! با چماق و ژسه و نارنجک و این‌ها که نه دست خالی با همین خودکار قاطی می‌کنم دست‌تنها گر نشد در مملکت قاطی کنم با حمایت‌های استکیار قاطی می‌کنم من که با یاد تو با اغیار «می» نوشیده‌ام یار را پیوسته با اغیار قاطی می‌کنم! جای دنجی را اگر پیدا نکردم، لاجرم می‌روم پشت همین دیوار قاطی می‌کنم! موقع تبلیغ شامپو شاد و شنگولم ولی در زمان دیدن اخبار قاطی می‌کنم بس که سیما سازهای با محبت کوک کرد طبل و دف را با سه تار و تار قاطی می‌کنم بیشتر قاطی نمودن نیست گویا مصلحت بنده اجبارا همین مقدار قاطی می‌کنم!



# تولد خربزه!

ایاسمن درستی / کچساران

گوشهٔ جنگل بز کی خانه داشت  
هیکل پف دنبهٔ جانانه داشت  
داشت دو تا برهٔ چاق و تپل  
شنگول و منگول دو تا دسته گل  
گرگ بدی روزی از آنجا گذشت  
خانهٔ بز دید و به آن خیره گشت  
گرگ گرسنه دهنش ماند باز  
دید نخورده است زمانی دراز  
دید که لاغر شده چون دسته بیل  
بیل کجا بود چو موی سبیل  
گفت کلک‌های قدیمی ما  
کهنه و پوسیده شد و نخ‌نما  
خانهٔ بز مانع بسیار داشت  
آیفون تصویری و دیوار داشت  
گرگ دگر گرگ قدیمی نبود  
با کلک کهنه صمیمی نبود  
گفت شوم عاشق آن بزبزرک  
بهتر از این نیست به عالم کلک  
گرم کلک‌سازی و بامبول شد  
عاشق دلخستهٔ شنگول شد  
گرگ بلا عکس دو تا دل کشید  
تیر و کمانیش مقابل کشید  
گریه‌کنان رفت در خانه‌اش  
آه کشید از دل ویرانه‌اش  
گفت منم پادری خانه‌ات  
نوکر خاکستری خانه‌ات  
گرگ بدم توبه کنم بعد از این  
پوزهٔ خونریز کشم بر زمین  
بزبزرک از دور نگاهی نمود  
پنجرهٔ خانهٔ خود را گشود  
خنده‌کنان گفت که با این هدف  
وقت خودت را نکن اینجالتلف  
گرگ بیفتاد زمین ناگهان  
زوزه‌کشان ریخت برایش زبان  
گفت که تاریخ کند اشتباه  
آه از این ساده‌دلی آه‌آه  
حق من است این همه خون جگر  
گر بکشم بهر تو این دردسر  
روز دگر هم کمرش را ببست  
بر سر راهش شب و روزی نشست  
گفت بیا بزبزرکم چت کنیم  
گفت و شنودی خوش و راحت کنیم  
آدرس ایمیل مرا دلبر  
آدکن و از پنجرهٔ وب در  
نیمه شبان قلب تو را هک کنم  
هر که در آن خانه بود دک کنم  
ژل به سر و پشم کثیفش بز  
خواند غزل‌های غلط خوب و بد  
عاقبت آن بزبزرک ساده‌دل  
گشت از آن زاری زوری خجل  
دست تکان داد به آن ناقلا  
سم به زمین داشت و سردرها  
گشت اراجیف طرف باورش  
ساده کنم عقل پرید از سرش  
گرگ برایش علف تازه برد  
بزبزرک قصهٔ ما گول خورد  
گرگ به سمت بز جاهل پرید  
زوزه کشید و بز خر را درید  
خون بزک ریخت به خاک سیاه  
مرد ولی بی‌خرد و بی‌گناه  
بوتهٔ سبزی ز کنارش بُست  
هر که از آن خورد نشانش بچست  
بعد وفات بز بی‌خربزه  
نام نهادند بر آن «خربزه»

# واردات چینی!

مجید رحمانی‌صانع

قلم، سیگار، پوشک، مغز گردو، موبر چینی!  
ملاقه، پانچ، سیفون، ملحفه، انگشتر چینی!  
مگس‌کش، آفتابه، دسته‌بیل و دیزی سنگی!  
بخاری، جالباسی، پنجره، یا که در چینی!  
به هر جایی روی تنها ببینی «مید این چاینا»  
به روی قبر حتی هست سنگ مرمر چینی!  
انار و زعفران و پسته صادر می‌شود، اما  
به جایش می‌شود وارد درخت عرعر چینی!  
نمی‌دانند لیلی را به مجنون، گفت این گونه:  
«جهنم! می‌روم جایش بگیرم دلبر چینی!»  
کنار آب رکناباد هم با طرز مشکوکی  
نشسته حافظ شیراز دستش ساغر چینی!  
عزبزم کار هر بز نیست خرمن کوفتن، خواهد  
کهن مردی به همراه دو تا گاو نر چینی!  
فقط قدری ملایم‌تر، اگر او را زدید، آخر  
شود صد تکه چون شیشه، به ناگه همسر چینی!



به شیرین زبانی توان بردگویی که پیوسته تلخی بردت‌ش روی